

والدین،

تحصیل و

انگیزه

دکتر علی اصغر احمدی

یکی از مسائل تعلیم و تربیت چه در سطح خانواده و چه در سطح مدرسه، ایجاد، تقویت و استمرار انگیزه برای تحصیل است. دانش‌آموز باید انگیزه کافی برای یادگیری داشته باشد و بتواند تکالیف آموزشی خود را به طور مستقل و بدون مداخله‌های پی‌درپی والدین به انجام برساند. چنین مطلوبی در مورد بسیاری از دانش‌آموزان ما در حد قابل قبولی وجود ندارد و بسیاری از خانواده‌ها ناگزیرند پایه پای فرزند خود به انجام تکالیف درسی بپردازند و اغلب اوقات همراه او به خواندن و آموختن مشغول شوند. بسیاری از مادرانی که کتابهای درسی فرزند خود را پیش و بیش از او می‌آموزند و هر چند که چنین وضعیتی را نمی‌توانند تا پایان تحصیلات فرزند خود استمرار دهند، لیکن حداقل سالهای ابتدایی را چله‌نشین تکالیف او

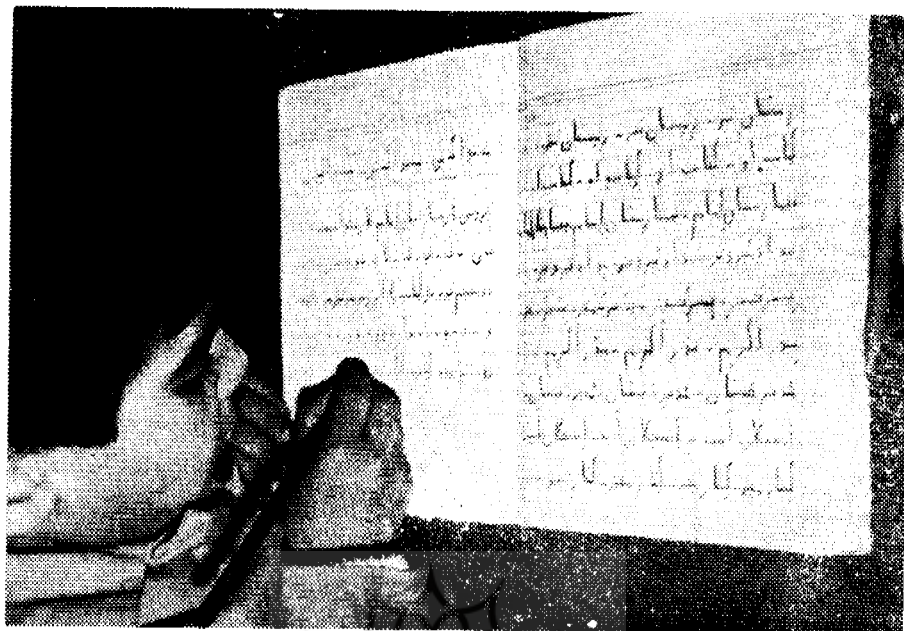


این کانال به آن کانال می‌رود و لحظه‌ای دیگر نیز با خواهر و برادران خویش درگیر است. در چنین خانواده‌هایی "درس" مصیبتی است که هم فرزند و هم والدین گرفتار آنند. والدین گاه فرزند را در اتاقی حبس می‌کنند و گاه او را از چیزی محروم می‌کنند. روزهایی تصمیم می‌گیرند تلویزیون را برچینند و در جایی پنهان کنند و چند روز بعد با شرط و پیمانی بسیار سُست از فرزند تعهد می‌گیرند که اگر درس بخوانی و نمرات خوب بگیری مجدداً اجازه می‌دهیم به طور محدود از تلویزیون استفاده کنی. فرزند نیز قولی می‌دهد، و دوباره تلویزیون برپا می‌شود. چند روزی نمی‌گذرد که آن عهد می‌شکند و آن پیمان وارونه می‌گردد. روز از نو و روزی از نو و خلاصه آنکه خانه میدان جنگ است و فرزند یک طرف محاصمه و والدین طرف دیگر. اختلاف بر سر درس است و انواع معاهدات کتبی و شفاهی و ضمنی و غیرضمنی برقرار، و عاقبت چنین کاری از نفس افتادن والدین است و شکست خوردن فرزند، نه از حریف بلکه از خویشان، چه در نهایت ثمری از تلاش و تحصیل خویش نمی‌گیرد.

در مقابل خانواده‌هایی هستند که مشکلی به نام تحصیل و تکلیف فرزند ندارند. فرزندان درس خواندن را وظیفه خویش می‌دانند و به موقع تکلیف خود را انجام دهند. والدین نیز دغدغه آنان را به دل ندارند و هرچند که به حال و روز و نیاز آنان واقفند، نیک می‌دانند که تربیت فراهم آوردن زمینه مناسب است، نه مداخله در درون فرزند که امری ناشدنی است. آنان بنا به تجربیات برگرفته از زندگی خویش و مطالعه اندیشه‌ها و یافته‌های دیگران و نیز اندیشیدن در ماهیت زندگی و با توکل به خدای بزرگ،

بسیاری از والدین فرزند خویش را به ضرب جایزه و رشوه به تحصیل وامی دارند: "اگر نمره بیست بگیری، فلان چیز را برایت می‌خرم." "اگر امسال شاگرد اول شوی، به فلان جا می‌برمت." "اگر امسال بدون تجدید قبول شوی، دو چرخه‌ای را که دو سال پیش قولش را به تو داده بودم برایت می‌خرم." و ... فرزند نیز می‌گوید: "اگر می‌خواهی درس بخوانم باید فلان چیز را برایم بخری" و یا "اگر نمره بیست بگیرم چه برایم می‌خری و یا کجا مرا می‌بری؟" چنین گفت و گوهایی نشان دهنده وضع اسفبار بی‌انگیزگی و گاه تخریب انگیزه‌هاست. چنین دانش‌آموزی نه تنها خود انگیزه کافی برای تحصیل ندارد، بلکه تصور می‌کند که این درس را برای والدینش می‌خواند نه برای خود. او با خود چنین محاسبه می‌کند که اگر من درس را برای خودم می‌خوانم، چرا این مسأله بیشتر برای والدینم مهم است و نتیجه می‌گیرد که در اصل درس را برای والدینم می‌خوانم و براساس این نتیجه است که هرگاه درمی‌تواند به تخته می‌خورد یا کوچکترین اهانتی از طرف والدین متوجه فرزند می‌شود، بلافاصله تهدید می‌کند که: "دیگر درس نمی‌خوانم".

دسته‌ای دیگر از والدین نیز پیوسته درگیر مبارزه‌ای پایان ناپذیر با فرزند خویشند. ایشان اصرار بر انجام تکالیف دارند و او نیز از هر لحظه‌ای برای گسریز از این تکلیف شاق، بهره‌می‌گیرد. والدین تا چشم بر فرزند می‌دوزند او را دعوت به درس خواندن می‌کنند و فرزند نیز هرگاه چشم آنها را دور می‌بیند به کاری دیگر مشغول می‌شود. گاه سر بیخجال است و مشغول خوردن. گاه پای تلویزیون لم داده و از



به این ترتیب، تربیت طبیعی، نه تنها تلاشی است مشمرثمر، بلکه کوششی است لذت بخش، شوق آفرین و بادوام. برای رسیدن به چنین سطح و هدفی، باید با انگیزهٔ فرزند، معنا و شیوهٔ مواجهه با آن آشنا بود. ما در سطور بعد می‌خواهیم ضمن تعریف انگیزه، گامهای عملی برای وصول به سطح مطلوبی از آن را مورد بحث قرار دهیم.

"انگیزه عاملی درونی است که فرد را در جهت انجام کاری یا رسیدن به هدفی تجهیز کرده، وی را به سمت آن سوق می‌دهد. مانند گرسنگی که انگیزه‌ای است برای خوردن." برای رسیدن به انگیزه‌های لازم برای تحصیل باید گامهایی از طرف والدین برداشته شود. این گامها عبارتند از:

- ۱- عدم تحمل بارانگیزشی کودک
- ۲- تدارک شرایط مطلوب محیطی:

می‌دانند که نباید از افت و خیزهای اندک فرزندان خود نگران شوند و عنان صبر و طمأنینه از کف بگذارند. برای این قبیل والدین، فرزند به مثابهٔ نهالی است که اگر در زمینی مناسب کشته شود و زمینه‌ای بایسته برایش فراهم شود از درون رشد می‌کند و تا بیتهايت قد می‌کشد و ثمر می‌دهد و هیچ نیازی نیست که آن را به اجبار بکشند و یا از هر سمت و سویی برایش تکیه گاهی فراهم کنند. چنین والدینی می‌دانند که فرزندان به ابزارهایی خدادادی مجهز است که به کمک آنها آنچه را مورد نیاز رشدش است از محیط می‌گیرد (چون ریشهٔ درخت) و آن را در درون خود سازمان داده، به مصرف رشد و کمال خویش می‌رساند، مشروط بر آنکه مواد مورد نیاز او در محیط باشد. و این است نقش تربیت، یعنی فراهم آوردن مواد مورد نیاز کودک.

اینکه ما از او بخواهیم تا بیاید به او دیکته بگوییم یا مسأله‌اش را برایش حل کنیم. مادری که وقتی فرزندش از راه می‌رسد به او خطاب کرده، می‌گوید: "امروز چه تکلیفی داری؟" بارانگیزشی فرزندش را به دوش می‌کشد، ولی مادری که وقتی کودک از راه می‌رسد منتظر می‌ماند تا کودک شخصاً اظهار نیاز کند، بارانگیزشی انجام تکلیف کودک را بر دوش او گذاشته است، و چنین مادری فرزندش را طبیعی بار می‌آورد.

شاید برخی از مادران بگویند: "اگر ما از کودک نخواهیم، او خود نمی‌آید بگوید که چه کاری دارد." در مورد چنین کودکانی چه باید کرد؟ در پاسخ باید بگوییم که چنین کودکانی اولاً منعکس‌کننده نگرانی‌های پیشین مادر خویشند. یعنی نگرانی‌های قبلی مادر موجب شده است که او قبل از نگرانی کودک در مورد انجام تکالیف، در کار کودک مداخله کند و از این طریق به فرزند آموخته است که ساکت باشد تا مادر در مورد تکالیفش از او سؤال کند. ثانیاً حتی اگر کودکی خود در مورد تکالیفش چیزی اظهار نمی‌کند، بهتر است اولین واکنشهای ما به هنگام مراجعت او از مدرسه، پرسش در مورد تکالیفش نباشد، بلکه ساعتی بعد، هنگامی که استراحتی کرد، یا خونسردی در مورد تکالیفش سؤال کنیم. آن هم نه به صورتی که نشان دهیم نگران انجام تکالیف او هستیم. البته خوب است هنگامی که تکالیفش را انجام نداد به او در مورد پاسخ‌دهی شخصی‌اش به معلم گوشزد کنیم و اصرار وی برای کمک به او و یا پاسخ دادن به معلم را به سادگی نپذیریم تا او بداند که اگر تکالیفش را انجام ندهد، خودش باید پاسخگوی معلم باشد.

۱ - عدم تحمل بارانگیزشی کودک - هر کسی باید در مقابل وظایف و نیازهای خود شخصاً احساس مسؤولیت کند. این طبیعی‌ترین شکل برانگیختگی انگیزه‌هاست. اگر شخص خود از درون احساس گرسنگی کند، هم رفتارش را در جهت رسیدن به غذا تجهیز می‌کند و هم وقتی به غذا رسید، به لذتی دست می‌یابد که آن لذت خود تقویت‌کننده رفتارهای بعدی است. ولی کسی که بدون گرسنگی و صرفاً به دلیل نگرانی مادر و به اصرار او غذا می‌خورد، نه تنها خود تلاشی در جهت وصول به غذا نکرده، بلکه لذت غذا را نیز در نمی‌یابد. در چنین شرایطی این مادر است که به جای فرزندش گرسنه شده است و مقصود ما از عدم تحمل بارانگیزشی کودک، پرهیز والدین از این پدیده است. یعنی نباید به جای کودک گرسنه شویم، به جای او تشنه شویم، به عوض او سردمان شده، یا گرممان شود، به نیابت از طرف او دلشوره انجام تکلیف و امتحان را داشته باشیم، به جانشینی او به حل مسائل اجتماعی و روابط دوستانه و غیردوستانه او بپردازیم و به وکالت از طرف او حرف بزنیم و اعمال درست و نادرستش را توجیه کنیم و ... بلکه اجازه دهیم او خود در چنین مواردی شخصاً احساس نیاز و تلاش کند. فرزندان تا وقتی گرسنه نشده به زور به او چیزی نخورانیم و تا تشنه نشده است نیز بگذاریم او بیاید و از ما بخواهد که به او دیکته بگوییم و یا در حل مسأله او را کمک کنیم، نه

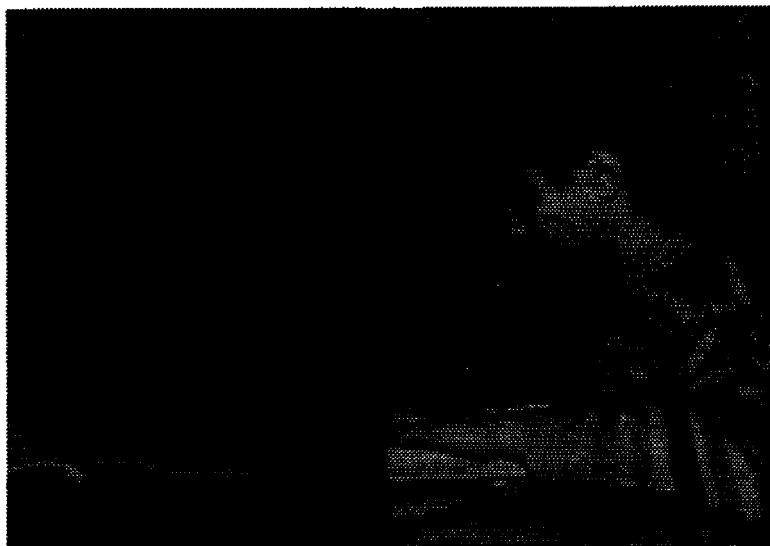
البته تمامی این نکات می باید با هماهنگی بین معلم و ولی انجام پذیرد و چنین ذهنیتی در معلم ایجاد نشود که مادر یا پدر، کودک را رها کرده و به حال خود گذاشته اند، بلکه هر دو طرف باید با هماهنگی هم از کودک مسؤلیت بخواهند. به بیان دیگر به سادگی نمی توان بار مسؤلیت تربیتی و آموزشی کودک را بر دوش یکی از اولیای خانه یا مدرسه گذاشت. تربیت یک کودک عملی است که باید با هماهنگی همه جانبهٔ مریبان او انجام پذیرد. معلمی که به محض مواجه شدن با عدم انجام تکالیف از طرف کودک، از او می خواهد که والدینش را به مدرسه بیاورد و یا مادری که در مقابل کوچکترین خطای رفتاری و تحصیلی فرزند را تهدید می کند که به معلمش مراجعه خواهد کرد، هر دو اشتباه می کنند. نباید هیچکدام از مریبان کودک، از طرف مربی دیگر به عنوان فردی ترسناک یا قدرتمندتر و یا حتی ضعیف تر از وی مطرح شود. به عبارت دیگر معلم، پدر، مادر، مدیر، مربی، مشاور و ... باید با هماهنگی هم به کار تربیت بپردازند، به گونه ای که کودک احساس کند با یک موجود واحد مواجه است و هر یک از این افراد به مثابهٔ اندامهای آن فرد واحدند. یکی یک دست و دیگری دست دیگر او، یکی چشم راست و دیگری چشم چپ او، یکی زبان و ... در مواجههٔ یک فرد واحد با شخصی دیگر، هیچگاه یک دست نباید شخص را از دست دیگر بترساند، مثلاً دست راست به فرد مقابل بگوید: شکایت تو را به دست چپ خواهم کرد و یا چشم بگوید: اگر زبان بفهمد تو چه می کنی، چه بلایی بر سرت خواهد آورد ... این یک تمثیل است برای آنکه بدانیم تربیت، عملی فردی نیست، بلکه عملی است هماهنگ

با تمامی دست اندرکاران تربیت کودک، به گونه ای که کودک احساس کند با یک فرد یا سازمان تربیتی مواجه است، نه با افرادی جدا از یکدیگر و گاه ناهماهنگ باهم. از اینروست که در تربیت باید سخن از ارگانیزم تربیت، و یا "سازمان تربیت" به میان آورد، سازمانی که به نحو مطلوبی دارای انسجام بوده، هر عضوی دقیقاً مکمل عضو دیگر است.

ارگانیزم و یا سازمان تربیت می تواند با هماهنگی دقیق خود کودک را در جهت انجام خودکار وظایفش تشویق کند و او را به تدریج نه به عنوان فردی جدا در مقابل سازمان تربیت، بلکه به عنوان عضوی از این مجموعه درآورد. یعنی در یک سازمان مطلوب تربیت، کودک فردی جدا از سازمان و یا در مقابل سازمان نیست، بلکه عضو و عنصری است از آن. در چنین شرایطی همه در تلاش برای پیشرفت تحصیلی و فکری و تربیتی هستند و اگر چنین شرایطی تحقق پذیرد؛ کودک، پدر، مادر، معلم، مشاور، مدیر و ... همگی یک هدف را دنبال می کنند و همگی هماهنگ با یکدیگرند.

۲ - تدارک شرایط مطلوب محیطی: هر کاری محیطی خاص را می طلبد. کارگاه نجاری با مغازهٔ آهنگری هم از لحاظ مواد و وسایلی که در آن وجود دارد و هم از لحاظ فضا و ترکیب متفاوت است. چنین تفاوتی در میان بسیاری از مشاغل به خوبی مشهود است. پس وقتی چنین است، آیا نباید گفت که عمل تربیت نیز کارگاه خاص خود را می طلبد؟ مدرسه یک کارگاه تربیت است که باید به نحو مطلوبی سازمان پیدا کند.

خانه هر چند فضایی است چند منظوره،



خانه زمان استراحت، قطعاً متفاوت است. خانه زمان انجام تکالیف، با خانه زمان برآوردن نیازهای جسمانی و روانی تا حدی فرق می‌کند. خانه‌ای که در آن همه کارها در آن واحد به انجام می‌رسد و همه چیز همزمان به اجراء درمی‌آید، خانه‌ای است آشفته و آسیب‌زا. خانه‌ای که در آن واحد هم میهمان دارد، هم عده‌ای می‌خواهند در آن استراحت کنند، کسی نیز می‌خواهد تفریح کند، دیگری می‌خواهد درس بخواند و ... ، خانه‌ای است که در آن هیچ‌کس به درستی به مقصود خویش نایل نخواهد شد. از اینروست که خانه برای هرکاری می‌باید به طور جداگانه فضاسازی شود. فضاسازی خانه برای انجام تکالیف درسی نیز باید به شکل مستقل صورت پذیرد. فضاسازی برای انجام تکالیف درسی حداقل از دو جهت می‌باید انجام گیرد:

الف - ترکیب محیط - خانه‌ای که در آن تکالیف درسی باید انجام گیرد، با یک کتابخانه

لکن برای انجام تکالیف درسی و تحصیلی می‌باید به شکل خاصی سازمان یابد. خانه محلی است که در آن انسانها احساس ایمنی، استقلال و مالکیت می‌کنند. خانه وسیله و محلی است برای تفاخر صاحبان آن. هنگامی که میهمانی از راه می‌رسد، صاحبخانه می‌خواهد در درون خانه آبروداری کند و به نوعی خودی نشان دهد. خانه محل مرتفع کردن مقدار زیادی از نیازهای جسمانی و روانی است. حتی خانه پوشش و پناهی است بر اعمال درست و نادرستی که فرد می‌خواهد آنها را از انظار دیگران پنهان کند. و بالاخره خانه محلی است برای تربیت فرزندان و محلی است برای انجام تکالیف تحصیلی آنان.

خانه ضمن آنکه می‌باید هریک از کارکردهای فوق را داشته باشد، باید تعادل و توازن نیز بین آنها برقرار کند و گاه لازم است زمان را برای برآورده شدن هریک از مقاصد یادشده تقسیم نماید. خانه زمان میهمانی با

می‌تواند فضای مناسب برای انجام تکالیف را فراهم آورد.

ایجاد چنین فضایی، نباید به قیمت مخدوش شدن کارکردهای دیگر خانه انجام گیرد، بلکه باید همان‌گونه که قبلاً گفتیم تعادلی بین نیازهای مختلف افراد خانواده و نقش خانه در مرتفع کردن آن نیازها ایجاد شود. برای رسیدن به چنین مقصودی می‌توانیم ساعاتی را در خانه به کار مطالعه و انجام تکالیف اختصاص دهیم. مثلاً ساعت ۶ تا ۹ شب را برای چنین عملی در نظر بگیریم. در این ساعات می‌باید محیط حتی‌المقدور به فضای کتابخانه نزدیکتر شود، سر و صدا به حداقل ممکن خود برسد و تلویزیون، رادیو و امثال آن خاموش باشد. همچنین در این مدت رفتن به میهمانی و آمدن میهمان کنترل شود و بزرگنرها و کوچکترهایی که تکلیف درسی ندارند، به کاری که سرو صدای زیادی ایجاد نمی‌کند و در ضمن موجب حواس پرتی دیگران نمی‌شود، مشغول گردند. چنین فضایی می‌باید تنها در مدت زمانی که در نظر گرفته شده است، ادامه پیدا کند و بعد از آن خانه باید تبدیل به فضای مورد نیاز شود. خانه‌هایی که پیوسته سکوت بر آنها حاکم است و در آنها همه چیز قربانی انجام تکالیف بچه‌ها می‌شود، خانه‌های مناسبی نیستند، زیرا انسان نیازهای گوناگونی دارد که می‌باید به آنها توجه داشته باشد. کسانی که مرادفات اجتماعی خود را به دلیل وظایف تحصیلی فرزندانانشان قطع می‌کنند، به یکی از نیازهای مهم در زندگی خود و فرزندانانشان بی‌توجهی کرده‌اند. چنین پدران و مادرانی که مرادفات معمول و متعارف خود را به خاطر تحصیل فرزندانانشان از بین می‌برند، به رشد سالم خود و فرزندانانشان آسیب



قابل مقایسه است و اگر مقدور باشد می‌باید فضای خانه تا حد ممکن به فضای یک کتابخانه نزدیک شود. دوربودن از صداهای مزاحم، وجود نور مناسب، عدم آلودگی و مطبوع بودن فضای فیزیکی از جمله این ویژگیهاست. در فضای کتابخانه‌ای محرکها، تصاویر و صداهای تحریک کننده که به راحتی حواس افراد را پرت می‌کند، نباید وجود داشته باشد. حتی‌المقدور وجود میز و صندلی مناسب مطالعه که نه زیاد خشن باشد و نه زیاد راحت، و نیز جثه و اندام استفاده کننده از آن نیز لحاظ شده باشد،

می‌رسانند.

وسع مالی و فیزیکی و ابزارهایی چون کامپیوتر می‌تواند در شکل‌گیری مطلوب محیط آموزشی در خانه کمک‌کننده باشد. البته همان‌گونه که پیش از این نیز گفتیم، چنین کارهایی باید در حد اعتدال انجام گیرد، زیرا خانه علاوه بر اینکه محلی برای انجام تکالیف درسی فرزندان است، برای رفع سایر نیازهای ما نیز باید مورد استفاده قرار گیرد. لذا نباید در به‌کارگیری لوازم فوق‌الذکر چنان افراط کنیم که هرکس خانه را می‌بیند به یاد آزمایشگاه، کتابخانه، مدرسه و امثال آن بیفتد، بلکه ضمن وجود برخی از وسایل و لوازم بالا، باید ترکیب معمولی خانه نیز حفظ شود.

۳ - تقویت تحولی‌انگیزه‌ها از طریق تشویق و تسنیه - در برخی از کتابهای مربوط به روان‌شناسی کودک آمده است که در گذشته فکر می‌شد کودک یک بزرگسال کوچک است، ولی امروزه دانشمندان چنین نمی‌اندیشند. مقصود از این عبارت این نیست که جسم کودک، در مقایسه با جسم بزرگسال کوچکتر نیست، بلکه در این مورد اتفاقاً کودک بزرگسال کوچک است. مقصود از این عبارت این است که ذی‌بای روانی کودک را نمی‌توانیم با دنیای روانی بزرگسال از لحاظ اندازه‌ها مقایسه کنیم. بلکه در این مورد باید بگوییم شخصیت بزرگسال مانند بنا و ساختمانی است که در خلال سالهای کودکی بتدریج ساخته و تکمیل می‌شود. از این رو در هر زمان باید توانایی‌های پایه‌ی کودک را شناسایی کنیم و آنها را مورد آموزش و تربیت قرار دهیم. برای مثال چهار عمل اصلی (جمع، تفریق، ضرب و تقسیم)،

لطفاً ورق بزنید

خلاصه آنکه ایجاد فضای مناسب برای انجام تکالیف درسی می‌باید براساس رعایت قاعده، اعتدال و میانه‌روی انجام گیرد. خانه‌ای که در آن هیچ ساعت مشخصی برای انجام تکالیف درسی فرزندان وجود ندارد، در این زمینه دچار تفریط و خانه‌ای که در آن همه چیز قربانی انجام تکالیف فرزندان شده نیز دچار افراط شده است.

ب - محتوای محیط : علاوه بر تدارک شرایطی که در کل موجب تشویق اعضای خانه به انجام تکالیف درسی و مطالعه می‌شود، باید به محتویات این محیط نیز اندیشید. محتوای یک محیط خوب برای انجام فعالیت آموزشی، باید حتی‌المقدور از عناصری که از طرفی حس کنجکاوی افراد را برای دانستن برانگیزد و از طرف دیگر بتواند پاسخگویی برخی از نیازهای علمی آنان باشد، تشکیل شود. نصب عکس برخی از دانشمندان و به ویژه دانشمندان بزرگ مسلمان در خانه، نصب عبارتهایی که به نوعی دانستن، اندیشیدن، دقت کردن و امثال آن را به ذهن می‌رساند، قرار دادن برخی از ماکتوها و مولاژهای مهم در خانه و در صورت امکان وجود تخته‌ای در کنار اتاق که هر از گاهی بتوان عبارتی بر روی آن نوشت و یا سؤالی را روی آن مطرح کرد و ...، می‌تواند کنجکاوی کودک را به طور غیرمستقیم برانگیزاند.

علاوه بر تدابیر فوق بهتر است برخی از مهمترین وسایل و کتابهای آموزشی را نیز در خانه فراهم آوریم. در صورت امکان وجود یک کره جغرافیایی، وجود برخی از کتابهای مرجع چون فرهنگنامه‌ها و لغت‌نامه‌ها در صورت

مباحث مربوط به انگیزه در تحصیل از گستردگی بیشتری برخوردار است و آنچه در این مقاله مطرح شد، باید گذری اجمالی بر این مبحث تلقی شود.

اعمالی هستند که هر یک بر روی عمل قبلی خود استوار است. یعنی کودک ابتدا باید جمع را بفهمد و بر مبنای آن تفریق را و بر مبنای هر دو ضرب را و بر مبنای آنها تقسیم را. به این ترتیب هر یک از این مفاهیم نسبت به مفهوم قبلی خود دیرتر آشکار می شود و شکل می گیرد. بنابراین در صورتی تشویق و تنبیه ما در مورد کودک سودمند می افتد که ما از کودک توانایی متناسب با سن یا توانایی متناسب با سطح تحولی او را انتظار داشته باشیم. اگر کسی در آن واحد انتظار انجام هر چهار عمل را از کودکی که مراحل قبلی را به خوبی طی نکرده است، داشته باشد، دچار خطا در تربیت شده است.

مثال چهار عمل اصلی تنها برای نزدیکتر کردن مفهوم به ذهن مورد استفاده قرار گرفت، لکن باید گفت که در اصل بسیاری از عناصر اساسی شخصیت و ذهن کودک در یک نظام تحولی باید مد نظر قرار گیرند و بدون توجه به آن کار آموزش به انجام نخواهد رسید. گستره این بحث بسیار وسیع است و ما در اینجا نمی توانیم به آن بپردازیم، اما بد نیست به عنوان نمود یکی از این بی توجهی ها، به بزرگ گرفتن شناسنامه برخی از کودکان توسط والدینشان اشاره کنیم. کسانی که چنین کاری را انجام می دهند در حقیقت بدون توجه به بنیادهای تحولی یادگیری، تلاش می کنند فرزندشان را هر چه سریعتر به نتیجه موهوم خود برسانند، در حالی که اکثر آنان در طول سالهای تحصیلی فرزندشان با بی میلی و بی رغبتی و کندی او در درس و انجام تکالیف مواجه می شوند. این والدین کسانی هستند که مجبور به کلنجار رفتن مداوم با فرزند خویشند.

کلید رستگاری

نجابت عطر گلهای بهاری است

حیا در باغ گل آئینه داری است

حجاب را چنان جان دوست می دار

حجاب از خار زشت خاک عاری است

نشستن بر سر سجاده، محجوب

حریم آسمان را پاسداری است

میان چادرش در ستاره

بین ماهی که بر افلاک جاری است

فرار از دامن آئینه حجب

سپردن لاشه تن را به خواری است

حجاب بی اصالت؛ قصه گوی

نجابتها بی روح شعاری است

حجاب گرچه صاف و ساده اما

بنای باغهای بی شماری است

حیا، یعنی ز شبها دور بودن

حیا؛ اعلام عشقی انحصاری است

حجاب باغهای سرخ پیوند

سرود فصل سبز بی قراری است

حجاب از آیه های پاک قرآن

برای ما، کلید رستگاری است

میترا نیک پور